



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



ویژگیهای شخصیتی

امام حسین علیه السلام

معه صومعه صنم یار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ویژگی های شخصیتی امام حسین علیه السلام

نویسنده:

معصومه صنم یار

ناشر چاپی:

معصومه صنم یار

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۶	ویژگی‌های شخصیتی امام حسین علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۶	سه دوره مهم در حیات امام حسین
۶	اشاره
۶	دوران کودکی
۷	دوره بیست و پنج ساله بعد از وفات پیامبر تا حکومت امیرالمومنین
۷	دوره بعد از شهادت امیرالمومنین دوره غربت اهل بیت
۸	ویژگی‌ها و خصوصیات امام حسین
۸	اشاره
۹	حسین جلوه پروردگار
۹	حضرت سیدالشهداء انسان منحصر به فرد و نمونه
۹	امام حسین و کرامات همه انبیاء
۱۰	مکارم الاخلاق سیدالشهداء
۱۰	مروت امام حسین
۱۱	عزت و کرامت امام حسین
۱۲	مقام شکر و رضای حضرت ابا عبدالله الحسین
۱۲	عظمت و شکست ناپذیری امام حسین
۱۲	شهادت طلبی امام حسین
۱۳	درس‌های عملی عاشورا
۱۴	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ویژگی‌های شخصیتی امام حسین علیه السلام

### مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدید آور: صنم یار، معصومه

عنوان و شرح مسئولیت: ویژگی‌های شخصیتی امام حسین (ع) [منبع الکترونیکی] / معصومه صنم یار  
توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده‌های الکترونیکی (۹ بایگانی: ۵۵.۶KB)

موضوع: شخصیت

فضایل اخلاقی

حسین بن علی (ع)، امام سوم

### مقدمه

سپاس بی پایان جهان آفرینی را سزاست، که هستی را پر از اسرار قرار داده و محصول آن را موجودی اسرار آمیزتر به نام انسان، و درود فراوان بر ستوده ترین فرزندان آدم؛ یعنی محمد (ص) که بشریت را به دنیای سعادت و روشنایی جاودان رهبری فرمود، و به ویژه جانشینان دوازده گانه اش که هر یک به نوبه خود انسانیت را از پرتگاه‌های خطرناک نجات بخشیده‌اند. بالا-خص فرزند برومندش حسین بن علی (ع) که مبارزه باستمگران را به آخر رسانید و این مقال، درباره شخصیت ابا عبدالله الحسین و ویژگی‌های آن حضرت می‌باشد.

### سه دوره مهم در حیات امام حسین

#### اشاره

این سه دوره، یکی دوران کودکی آن حضرت تا وفات پیامبر اکرم است؛ دوم، دوران جوانی آن حضرت؛ یعنی دوران بیست و پنج سالگی آن حضرت تا حکومت امیرالمؤمنین است؛ و سوم، دوران فترت بیست ساله بعد از شهادت امیر المؤمنین تا حادثه کربلا است.

#### دوران کودکی

پیامبر اکرم دختری به نام فاطمه دارد، که همه مردم مسلمان در آن روزگار می‌دانند که پیامبر فرمود: «إني لأغضب لغضبِ فاطمه؛ اگر کسی فاطمه را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است.» «وَأَرْضِي لِرِضَاهَا؛ اگر کسی او را خشنود کند، مرا خشنود کرده است.» ببینید این دختر چقدر «عظیم المنزله» است که پیامبر اکرم در مقابل مردم و درملا عام راجع به او این گونه حرف می‌زند، این چیز عادی نیست. پیامبر اکرم این دختر را در جامعه اسلامی به ازدواج کسی در آورده است که از لحاظ افتخارات در درجه اعلاست؛ یعنی علی بن ابی طالب (ع)، او جوان شجاع، شریف، از همه مؤمن تر، از همه با سابقه تر، از همه شجاع تر و در همه میدان‌ها حاضر است، کسی است که اسلام به شمشیر او می‌گردد. هر جایی که همه در می‌مانند، این جوان جلو می‌آید گره‌ها را باز می‌کند و بن بست‌ها را می‌شکند. این داماد محبوب عزیزی که محبوبیت او به خاطر خویشاوندی و غیره نیست، به خاطر عظمت شخصیت اوست.

حالا کودکی از این دو نفر متولد شده است و او «حسین بن علی» است. البته همه این حرف‌ها درباره امام حسن نیز هست، اما حالا بحث‌ها راجع به امام حسین است. عزیزترین عزیزان پیامبر، کسی که رئیس دنیای اسلام، حاکم جامعه اسلامی و محبوب دل همه مردم، او را در آغوش می‌گیرد و به مسجد می‌برد. همه می‌دانند که این کودک، محبوب دل این محبوب همه است. او روی منبر مشغول خطبه خواندن است، پای این کودک به مانعی می‌گیرد و زمین می‌افتد، پیامبر از بالای منبر پایین می‌آید، او را بغل می‌گیرد و آرامش می‌کند. پیامبر درباره امام حسن و امام حسین شش - هفت ساله فرمود: «اینها سرور جوانان بهشتند». اینها که هنوز کودک‌اند، جوان نیستند. اما پیامبر می‌فرماید، سرور جوانان اهل بهشتند، یعنی در دوران شش، هفت سالگی هم در حد یک جوان هستند؛ می‌فهمند، درک می‌کنند، عمل می‌کنند، اقدام می‌کنند، ادب می‌ورزند و شرافت در همه وجودشان موج می‌زند. اگر آن روز کسی می‌گفت که این کودک به دست امت همین پیامبر، بدون هیچ جرم و تخلفی، به قتل خواهد رسید، برای مردم غیر قابل باور بود. هم چنان که پیامبر فرمود و گریه کرد و همه تعجب کردند که یعنی چه، مگر می‌شود؟». «حسین منی و انا من حسین». «بیش از شصت تن از علمای اهل سنت با مختصر اختلافی و با سندهای مختلف این حدیث را از رسول خدا نقل کرده‌اند. بخاری در کتاب «الادب المفرد» از یعلی بن مره نقل کرده: روزی ما را به همراه رسول خدا (ص) به صرف غذایی دعوت کرده بودند. هنگامی که برای صرف غذا بیرون رفتیم، ناگاه حسین را دیدیم که در راه بازی می‌کرد. رسول خدا (ص) که او را دید، شتابان پیشاپیش مردم رفت، دست‌های خود را گشود، تا آن فرزند را در آغوش گیرد، ولی حسین به این سو و آن سو می‌گریخت و با این کار خود، پیامبر را می‌خندانده؛ تا بالاخره رسول خدا او را گرفت و یک دست خود را بر چانه او نهاد و دست دیگرش را بر سر آن کودک گذارد، سپس گونه خود را بر گونه او نهاد و فرمود: «حسین منی و انا من حسین، أحب الله من أحب حسیناً، الحسین سبط من السباط. یعنی؛ حسین از من است و من از حسینم، خداوند دوست بدارد هر کس که حسین را دوست دارد، حسین سبطی است از اسباط امام».

### دوره بیست و پنج ساله بعد از وفات پیامبر تا حکومت امیرالمومنین

در این دوره، روح لطیف او رحلت پیامبر را دیده بود و بعد از آن، شهادت جانگداز مادر را و خانه نشینی پدر و غصب فدک و... در این دوران، حسین (ع) همیشه در کنار پدر بوده و در جنگ‌ها شرکت می‌کرد و با ناکثین و قاسطین و مارقین به مبارزه پرداخته است. در واقعه حکمیت، جنگ نهروان و سایر جریان‌های پس از جنگ صفین نیز، همه جا در رکاب پدر بوده، و آن همه بی وفایی‌ها و سست عنصری‌های مردم را نسبت به پدر بزرگوار خود از نزدیک می‌دید و خدا می‌داند با هوش و ذکاوتی که داشت، با چه مرارت و تلخ کامی آن مصائب را تحمل می‌کرد. همه او را به عظمت و بزرگی می‌شناختند، شجاعت او زبانزد عام و خاص بود، همه برای او احترام قائل بودند و در مقابل او تعظیم و تجلیل می‌کردند. در آن روز اگر کسی می‌گفت این جوان با عظمت، به دست همین مردم کشته می‌شود، هیچ کس باور نمی‌کرد.

### دوره بعد از شهادت امیرالمومنین دوره غربت اهل بیت

امام حسن و امام حسین (ع) در مدینه‌اند. امام حسین، بیست سال بعد از این مدت به صورت امام معنوی همه مسلمانان، مرجع بزرگ همه مسلمانان، مورد احترام مسلمین، محل ورود تحسین همه، محل تمسک و توسل همه کسانی که می‌خواهند به اهل بیت اظهار ارادت بکنند، در مدینه زندگی کرده است؛ شخصیت محبوب، بزرگ، شریف، نجیب، اصیل و عالم. او به معاویه نامه می‌نویسد؛ نامه ای که اگر هر کسی به حاکم بنویسد، جزایش کشته شدن است. معاویه این نامه را می‌گیرد، می‌خواند، تحمل می‌کند و چیزی نمی‌گوید. اگر در همان اوقات هم کسی می‌گفت که در آینده نزدیکی، این مرد محترم شریف عزیز نجیب - که

مجسم کننده اسلام و قرآن در نظر هر بیننده است - ممکن است به دست همین امت قرآن و اسلام کشته بشود، آن هم با آن وضع، هیچ کس باور نمی‌کرد. اما همین حادثه باور نکردنی، همین حادثه عجیب و حیرت‌انگیز، اتفاق افتاد. چه کسانی کردند؟ همان‌هایی که به خدمتش می‌آمدند و سلام و عرض اخلاص هم می‌کردند. این یعنی چه؟ معنایش این است که جامعه اسلامی در طول این پنجاه سال، از معنویت و حقیقت اسلام تهی شده است؛ ظاهرش اسلامی است، اما باطنش پوک شده است، خطر این جاست. نمازها برقرار است، نماز جماعت برقرار است، مردم هم اسمشان مسلمان است و عده‌ای هم طرفدار اهل بیت هستند. وقتی معیارها از دست رفت، ارزش‌ها ضعیف شد، دنیا طلبی و مال دوستی بر انسان‌هایی حاکم گردید که سابقه درخشانی در حمایت از اسلام و مسلمین داشته‌اند، دیگر در این جامعه انجام هر جنایتی بعید به نظر نمی‌رسد. باید مراقب باشیم، همه باید مراقب باشند که این طور نشود، اگر مراقب نباشیم، آن وقت جامعه همین طور به تدریج از ارزش‌ها تهی می‌شود و به نقطه‌ای می‌رسد که فقط یک پوسته ظاهری باقی می‌ماند. ناگهان امتحان بزرگ پیش می‌آید، امتحان قیام ابا عبدالله، آن وقت این جامعه در آن امتحان، مردود می‌شود.»

## ویژگی‌ها و خصوصیات امام حسین

### اشاره

«حسین، ماه درخشان بود و جمالش سر آمد زیبایی‌ها انا الحسین بن علی بن ابی طالب طالع البدر بأرض العرب - من حسین، پسر علی بن ابی طالبم (و) ماه درخشان عربم. در این جا نمونه‌هایی از زیبایی جمال او را نظاره می‌کنیم: الف) سیما: حسین (ع) چهره‌ای چون چهره رسول خدا (ص) داشت؛ آن گونه که مادرش در کنار گهواره فرمود: «أنت شبيه بآبی». و این شباهت زبانزد همگان بود. انس بن مالک، امام را نسبت به برادرش شبیه تر به پیامبر می‌دانست و می‌گفت: «أما أنه كان أشبههما بالنبی». توصیف امام حسین (ع) از چهره پیامبر، حکایت گر سیمای حسین است. آن حضرت فرمود: «كان رسول الله أحسن ما خلق الله خلقاً؛ رسول خدا خوش سیما ترین مخلوق خدا بود». ب - نور: حسین نور بود، نوری که هم زمان با نور رسول خدا (ص) پدیدار شد. چنین هم سانی و اتحاد، تفسیر این سخن پیامبر است که فرمود: «حسین منی و انا من حسین؛ حسین از من است و من از حسین». پیشینه نور حسین، قبل از خلقت آدم است: «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرضه محدقین». آن حضرت در پاسخ پرسش «حیب بن مظاهر» درباره چگونگی اهل بیت پیش از خلقت، چنین فرمود: «کنا اشباح نور ندور حول عرش الرحمن، فنعلم للملائکه التسیح و التهلیل و التحمید؛ ما اشباح نور بودیم که پیرامون عرش خدای سبحان طواف می‌کردیم و به فرشتگان «سبحان الله» و «لا اله الا الله» و «الحمد لله» می‌آموختیم». درخشش نور حسین به هنگام حمل وی، در چهره زهرا (س) نیز نمایان بود. پیامبر می‌فرمود: «فأنی اری فی مقدم وجهک ضوءاً و ذلک انک ستلدين حجة لهذا الخلق؛ دخترم! در پیشانی تو درخشندگی خاصی می‌بینم. این نور نشان آن است که به زودی، حجت خدا بر مردم را به دنیا خواهی آورد». زیبایی جمال امام حسین (ع) در قتلگاه بدان حد بود که در وصف آن گفته شده است: «أئی ما رایت قتیلًا مضحماً بالدم والتراب انور وجهاً منه؛ تا کنون هیچ کشته به خاک و خون غلتیده‌ای رابه نورانیت سیمای او ندیدم». ج) خاندان: برجستگی و بی‌مانندی خاندان نیز جلوه‌ای خاص به حسین (ع) بخشیده بود. به گفته ابن عساکر، روزی پیامبر، حسین را برشانه خود گذارد و در برابر مردم فرمود: «هذا الحسين بن علی: خیر الناس جداً و خیر الناس جدّة: جدّه محمد رسول الله، سید النبیین و جدته خویلد، سابقه نساء العالمین...». امام حسین (ع) نیز در عرصه‌های گوناگون، از خاندان طاهر خود یاد، و بدان افتخار می‌کرد: «من له جدّ کجدي فی الوری او کشیخی فانا ابن القمرین فاطم الزهرا امی و ابی قاصم الکفر بیدر و حنین - در میان همگان کیست که جدی مانند جد من یا معلّمی همچون علی (ع) داشته باشد. من فرزند دو ماه تابناکم. - مادرم فاطمه زهرا (س) و پدرم در هم کوبنده کفر در «بدر» و «حنین بود». د - فضیلت: حسین (ع) تک سوار میدان فضیلت‌هاست. سبقت العالمین الی المعالی



بحسن خلیفه و علو همه و لاج بحکمتی نور الهدی فی لیل فی الضلاله مدلهمه یرید الجاحدون لیطفوه ویابی اتته الا ان یتمه- به سوی مدارج عالی کمال، از راه نیک سرشتی و بلند همتی بر همه جهانیان پیشی گرفتیم. در شب‌های تیره گمراهی، نور هدایت الهی با حکمت من نمودار شد... منکران بداندیش می‌خواهند آن را خاموش کنند، ولی خدای سبحان نمی‌خواهد، جز آن که آن را کامل گرداند. در فرازی دیگر چنین فرمود: ان ابن الذی قد تعلمون مکانه ولیس علی الحق المبین طخاء- من فرزند رادمردی هستم که منزلت او را می‌دانید و بر حقی که آشکار است، هیچ ابر تیره ای نیست.»

### حسین جلوه پروردگار

در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «السلام علیک یا ثار الله وابن ثاره؛ سلام بر تو ای حسینی که خون خدا و فرزند خون خدایی»، چرا به حسین (ع) «ثار الله» گفته می‌شود؟ هنگامی که انسان دل از غیر خدا ببرد و جز به او دل نبندد، تمام اعضا و جوارح او الهی می‌شود؛ به گونه ای که محبوب او دوستدار خدا می‌شود و خدا نیز او را دوست خواهد داشت. در حدیث قدسی آمده است: «فإذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به و بصره الذی یبصر به و لسانه الذی ینطق به و یده الّتی یبطش بها ان دعانی أحبته وان سألنی اعطیته»؛ پس هنگامی که دوست بدارم او را، من گوش او می‌شوم، همان گوشیه که با آن می‌شنود، من چشم او می‌گردم، همان چشمیه که با آن می‌بیند و زبانش می‌شوم، همان زبانی که با آن سخن می‌گوید و دست او می‌گردم، همان دستی که با آن بگیرد، اگر دعا کند اجابتش کنم و اگر از من خواهشی نماید، به او عطا نمایم. حسین (ع) به تمام معنا از همه چیز گذشت و دل به دوست سپرد، لذا همه وجود او الهی گردید و به همین خاطر می‌گوییم: «خون او، خون خداست.» «وابن ثاره: حسین (ع) فرزند خون خداست، فرزند کسی هست که مظهر، آیینه و نماینده جمیع صفات و کمالات حق تعالی است، چنان که خود حضرت می‌فرماید: «اناعین الله الناظره؛ من چشم بینای حقم»؛ «انا اذن الله الواعیه؛ من گوش شنوای حقم» و «انا ید الله الباسطه من دست گسترده حقم».

### حضرت سیدالشهداء انسان منحصر به فرد و نمونه

«حضرت سیدالشهداء انسان منحصر به فرد و نمونه ای بود که فضایل و مناقب، معجزات و کرامات، مکارم اخلاق و محامد اوصاف، محبوبیت و نفوذ اجتماعی و اعتراف دشمنان به شخصیت بی نظیر آن حضرت نشانی از «الوتر الموتر» است. آن شخصیتی که در کنار «آیه مودت» «در میان اهل البیت» همراه با «آیه تطهیر» و در جای دیگر «آیه مباحله» قرار دارد و همه اینها نشان مقام و مرتبت سیدالشهداء است. پس حسین (ع) نیز در فضایی که آیات شریفه قرآن در مورد حضرت پیامبر (ص) و پدر و مادر بزرگوارشان ذکر کردند، شریک می‌باشند. آنچه حائز اهمیت است، این که چرا حضرت سیدالشهداء را «الوتر الموتر» یعنی شخصیت منحصر به فرد می‌دانیم، با توجه به این که در کنار شخصیت‌هایی هم چون، سایر ائمه طاهرین (ع) نیز هر کدام در زمان خودشان مأمور نشر معارف و حقایق اسلام بودند و سرانجام، زندگی پر برکت آنها نیز به شهادت خاتمه یافت. همه ائمه طاهرین: مظهر اسما و صفات حق‌اند و حسین (ع) نیز همین گونه است. آنچه باعث شده که ایشان را «الوتر الموتر» بگویند، نحوه شهادت و قیام با برکت حضرت بود که در آن مقطع از تاریخ، آن چنان آثاری از خود بر جای گذاشت که اگر این شهادت واقع نمی‌شد، امروز اثری از اسلام باقی نمانده بود و این، حضرت سیدالشهداء بود که با شهادت خود، فرزندان دل‌بند و اصحاب با وفایش، اسلام را بیمه نمود. لذا پیامبر (ص) بقا و دوام مکتب حیات بخش اسلام و اهداف و برنامه های خود را در وجود مقدس ابا عبدالله (ع) خلاصه نموده، فرمود: «حسین منی و انا من حسین».

### امام حسین و کرامات همه انبیاء

تمام مقامات و کراماتی که برای انبیای الهی بوده، خداوند به امام حسین (ع) عنایت فرموده است؛ به عنوان مثال، انبیا دارای مقام عصمت می‌باشند. امام حسین (ع) و سایر ائمه نیز مصون از خطا و اشتباه، و از مقام عصمت برخوردارند. از دیگر خصوصیات انبیا، اعجاز می‌باشد که برای صدق گفتار خویش از طرف خداوند متعال به آنها داده شده است. امام حسین (ع) دارای این مقام چه در زمان حیات، و بعد از شهادت می‌باشد و این معنا مسلم و متواتر است و صدور چنین معجزه‌هایی از آن حضرت، که همه شعاع حقیقی امامت است، دور از انتظار نمی‌باشد. از دیگر مقامات حضرت، بر خوردار بودن از علم «لدنی» است که از نوع علوم انبیا می‌باشد. ائمه اطهار (ع) افضل از تمام انبیا و اولیا، غیر از رسول خدا می‌باشند و کامل‌ترین مظهر، جلوه آینه و نماینده صفات و کمالات حق تعالی هستند، ولی انبیا غیر از حضرت محمد (ص) جلوه بعضی از صفات الوهیت بوده‌اند. در واقع ائمه اطهار (ع) وارث علم پیامبر خاتم و اوصیای پیشین هستند. اسم اعظم الهی، به طور تمام و کمال آن در نزد ائمه می‌باشد؛ چنانکه امام حسن عسگری (ع) می‌فرماید: «اسم الله الاعظم ثلاثه و سبعون حرفاً، کان عند آصف حرفه فتکلم به فانخرقت له الارض فیما بینه و بین سبأ، فتناول عرش بلقیس حتی صیره الی سلیمان، ثم انبسطت الارض فی اقل من طرفه عین، و عندنا منه اثنان و سبعون حرفاً و حرف عند الله مستأثر به فی علم الغیب؛ «اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است؛ آصف یک حرف را داشت و چون آن را به زبان آورد، زمین میان او و شهر «سبأ» شکافته شد. او تخت بلقیس را به دست گرفت و به سلیمان رسانید و سپس زمین گشاده گشت. این عمل در کمتر از چشم به هم زدنی انجام شد و نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و یک حرف نزد خداست که در علم غیب به خود اختصاص داده است.» و از دیگر مقامات، شفاعت می‌باشد، همان‌گونه که به شفاعت پیامبر، گناه کاران مورد عفو الهی قرار گرفته و به بهشت داخل می‌گردند. امام حسین (ع) و بقیه ائمه اطهار (ع) نیز دارای این مقام می‌باشند.

### مکارم الاخلاق سیدالشهداء

حضرت ابی عبدالله در سجایای نفسانی چون پدرش مرتضی علی بود و در مکتب جدش رسول الله (ص) تربیت شده بسیار متواضع و خاشع و بخشنده و باگذشت، مهربان، شجاع و با شهامت، فروتن و با عزت نفس و جوانمرد، آزاده و با فضیلت بود. مجلسی می‌نویسد: یک روز امام حسین عبور می‌کرد که گروهی نان خشک در عبا ریخته می‌خورند و چون حسین رسید، گفتند: هلم یا ابن رسول الله، پسر پیغمبر آمد کنار آنها نشست و با آنها هم غذا شد و این را خواند: «إن الله لا یحب المستکبرین ثم قال قد اجبتکم فاجیبونی». فرمود: خداوند گردن کشان و متکبران را دوست ندارد. اکنون شما هم به مهمانی من حاضر شوید، چون آنها به خانه حسین بن علی آمدند، فرمود: برای آنها انواع غذا تهیه کنید آنها را با اطعام و اکرام خشنود ساخت. ابن شهر آشوب می‌نویسد: امام حسین (ع) به عیادت اسامه بن زید رفت، او گفت: «واغماه فقال له الحسین وما غمک یا اخی» حسین فرمود: غم تو چیست؟ گفت: شصت هزار درهم مدیونم. حسین (ع) فرمود: بر عهده من که ادا کنم، گفت: می‌ترسم مدیون مرده باشم «فقال الحسین لن تموت حتی اقضیها عنک» دستور داد آن مبلغ را آورند و تا زنده بود دین او را ادا کرد.

### مروت امام حسین

«مروت مفهوم خاصی دارد و غیر از شجاعت است، گواهی که معنایش مردانگی است، ولی مفهومی خاص دارد. ملای رومی از همه بهتر آن را مجسم کرده است، آنجا که داستان مبارزه علی (ع) با عمر و بن عبدود را نقل می‌کند که علی (ع) روی سینه عمرو می‌نشیند و او روی صورت حضرت آب دهان می‌اندازد، بعد حضرت از جا حرکت کند و می‌رود و بعد می‌آید. این جاست که ملای رومی شروع می‌کند به مدیحه سرایی، و یک بیت از شعرش چنین است: در شجاعت شیر ربانستی در مروت خود که داند کیستی در شجاعت تو شیر خدا هستی، در مروت کسی نمی‌تواند تو را توصیف کند که چقدر جوانمرد و آقا هستی. مروت این

است که انسان به دشمنان خودش هم محبت بورزد. حافظ می‌گوید: آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت، با دشمنان مدارولی فرمان اسلام از این بالاتر است، اگر به اسلام نزدیک تر می‌شد، چنین می‌گفت: با دوستان مروت، با دشمنان هم مروت و مردانگی. اینک ابا عبدالله در وقتی که دشمنش تشنه است، به او آب می‌دهد، معنایش مروت است این بالاتر از شجاعت است، همان طور که علی (ع) این کار را کرد. صبح عاشورا بود. اول کسی که به طرف خیمه‌های حسین بن علی (ع) دوید تابیند اوضاع از چه قرار است «شمر بن ذی الجوشن» بود. وقتی از پشت خیمه‌ها آمد، دید خیمه‌ها را به هم نزدیک کرده و خندق را کنده‌اند و جمع کرده و آتش زده‌اند، خیلی ناراحت شد که از پشت نمی‌شود، حمله کرد. شروع به فحاشی کرد. یکی از اصحاب گفت: آقا اجازه بدهید همین جا (یک تیر) حرامش کنم. فرمود: نه. گفت: من او را می‌شناسم که چه جنس کثیفی دارد، چقدر فاسق و فاجر است. فرمود: می‌دانم، ولی ما هرگز شروع به جنگ نمی‌کنیم، و لو این که به نفع ما باشد. این دستور اسلام بود. در این زمینه داستان‌ها داریم از جمله داستان امیر المؤمنین در «صفین» است که یکی از آن‌ها را نقل می‌کنم. مردی است به نام کُریب بن صباح از لشکر معاویه. آمد و مبارز طلبید. یکی از شجاعان لشکر امیر المؤمنین که جلو بود، به میدان رفت، ولی طولی نکشید که «کریب» این مرد صحابی امیر المؤمنین را کشت و جنازه اش را به یک طرف انداخت و دوباره مبارزه طلبید. نفر بعد، او را هم کشت، بعد از این که کشت، فوراً از اسب پایین پرید و جنازه اش را روی جنازه اولی انداخت. باز گفت: مبارز می‌خواهم. چهار نفر از اصحاب علی (ع) را به همین ترتیب کشت. مورخان نوشته‌اند: بازو وانگشتان این مرد به قدری قوی بود که سکه را با دستش می‌مالید و اثر سکه محو می‌شد. هم چنین نوشته‌اند: این مرد آن قدر از خود، چابکی و سرعت نشان داد و در شجاعت و زورمندی هنر نمایی کرد که افرادی از اصحاب علی (ع) که در صفوف جلو بودند، به عقب رفتند تا در رودر بایستی گیر نکنند. این جا بود که علی (ع) خودش آمد و با یک گردش، او را کشت و جنازه اش را به یک طرف انداخت. «الارجل» دومی آمد. دومی هم را کشت. و فوراً جنازه اش را روی اولی انداخت. دوباره گفت: «الارجل» تا چهار نفر. دیگر کسی جرأت نکرد بیاید. آن وقت علی (ع) آیه قرآن را خواند: (فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثله ما اعتدی علیکم واتقوا الله). بعد گفت: ای اهل شام! اگر شما شروع نکرده بودید، ما هم شروع نمی‌کردیم. چون شما چنین کردید، ما هم این کار را کردیم. ابا عبدالله هم چنین بود. در تمام روز عاشورا مقید بود که جنگ را آنها که به ظاهر مسلمان و گوینده شهادتین بودند، شروع کنند. گفت: بگذارید آنها شروع کنند، ما هرگز شروع نمی‌کنیم.»

## عزت و کرامت امام حسین

امام حسین (ع) در زندگی شرافت مندانه‌اش، معنویت، عزت و سرافرازی و در عین حال عبودیت و تسلیم رضای حق، محسوس است. در طول تاریخ، شعارهای حیات‌بخش او درس عزت و کرامت به رهروانش می‌دهد. امام حسین (ع) در کربلا پس از ترسیم اوضاع سیاسی - اجتماعی زمان خویش، فرمود: «لیرغب المؤمن فی لقاء ربه حقاً فآئی لا اری الموت الا سعادةً و الحیاء مع الظالمین الابرمأ؛ اگر انسان با ایمان (در چنین شرایطی) برای دیدار پروردگارش شوق‌مندی و نشاط نشان دهد، شایسته است. من در چنین شرایطی، مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز ننگ نمی‌دانم». آن حضرت در حماسی ترین لحظات این سفر عشق در روز عاشورا، در برابر پیشنهاد بیعت فرمود: «آگاه باشید! این نابکار، فرزند نابکار! مرا بین دو چیز مخیر کرده است: بین شمشیر و بیعت ذلیلانه. ما و ذلت؟ هرگز! زیر بار ذلت رفتن برای ما را نه خدا می‌پسندد، نه رسول او و نه دامن‌های پاکی که ما را پرورانده است و نه بزرگان با غیرت و نفس‌های با شرافت، که با اطاعت دون صفتان را بر شهادت کریمانه ترجیح دهیم». این عزت‌مداری فرهنگ کربلائیان است که از امام به جان همه انعکاس یافته است، به طوری که ابوالفضل، مظهر شجاعت و غیرت هنگامی که دست مبارکش قطع می‌گردد، دین خدا را مطرح می‌کند و می‌گوید: والله ان قطعتموا یمینی انی احامی ابدأ عن دینی حضرت زینب

(س) هنگام دیدن پیکرهای خونین عزیزانش، از خدا تمنای پذیرش قربانی‌ها را می‌نمود: «اللهم تقبل منا هذا القربان» قاسم بن الحسین (ع) نیز شهادت را «احلی من العسل» دانسته و کریمانه جان خود را در راه خدا تقدیم می‌دارد.

### مقام شکر و رضای حضرت ابا عبدالله الحسین

شکر، عبارت است از قدر دانی نعمت منعم. به قول و فعل و نیت، دارای سه رکن است: «اول: معرفت منعم و صفات لایق به او؛ و معرفت نعمت از حیث اینکه آن نعمت است. و کامل نشود این معرفت مگر آن که بداند که تمام نعمت‌های ظاهره و خفیه از حق تعالی است و ذات مقدس او منعم حقیقی است، و سایط هر چه هست منقاد حکم او و مسخر فرمان او هستند. دوم: حالتی است که ثمره این معرفت است. و آن خضوع و تواضع و سرور به نعمت است، از جهت آن که آن هدیه ای است که دلالت کند بر عنایت منعم بر تو. سوم: عملی است که ثمره این حالت است، زیرا که این حالت وقتی در قلب پیدا شد، یک حالت نشاطی برای عمل موجب قرب حق در قلب و زبان و دیگر جوارح به وجود می‌آید. و رضا به معنای تسلیم اراده حق بودن، به گونه ای که غیر از اراده حق تعالی، اراده‌ای نمی‌کند، و این مقام، بالاتر از مقام توکل است. زیرا «متوکل»، طالب خیر و صلاح خویش است، و حق تعالی را فاعل خیر می‌داند و او را وکیل کند در اموراتش ولیکن «راضی» فانی کرده است اراده خود را در اراده حق و از برای خود چیزی اختیار نکند. چنانچه بعضی اهل سلوک پرسیدند: ما ترید؟ قال: «أريد أن لا أريد» مطلوب آنها، مقام رضا بود. حسین (ع) به بالاترین مقام شکر و رضای الهی رسیده بود، چنان که «در سخت‌ترین لحظات روز عاشورا و هنگام افتادن از اسب با آن همه جراحات، این جملات از امام (ع) نقل شده است: «صبراً علی قضائك یا رب لا اله سواک، یا غیاث المتغیثین.»

### عظمت و شکست ناپذیری امام حسین

از مظاهر درخشنده حادثه کربلا و از تجلیات بزرگ الهی آن، موضوع جمع کردن حسین بن علی (ع) در شب عاشورا اصحاب خود را و سخنرانی برای آنها به آن شکل است. باید در نظر داشت که این سخنرانی، در شب عاشورا است؛ هنگامی است که عوامل محیط از هر جهت نا مساعد و نا امید کننده است. در چنین شرایطی هر سردار و رهبری که تنها مادی فکر کند، جز لب به شکایت باز کردن کاری ندارد؛ منطقی این است: افسوس که بخت با ما مساعد نشد، تف بر این روزگار و بر این زندگی! مثل ناپلئون می‌گوید: طبیعت با من مساعدت نکرد؛ همه سخنانش شکایت از روزگار و اظهار یأس است. آنچه شرایط را برای او سخت‌تر می‌کند، این است که زنان و فرزندان و خواهرانش تا بیست و چهار ساعت دیگر اسیر دست دشمن می‌شوند. برای یک مرد غیور و فداکار، این خیلی ناگوارتر است، در یک همچنین شرایطی دیگران چه کرده‌اند؟ ما در تاریخ می‌خوانیم که «المقنع» وقتی که محصور شد و در شرایط نا مساعد و نا امید کننده ای قرار گرفت، اول خاندان خود را کشت، بعد خودش را. هم چنین است یکی از خلفای اموی هنگام گرفتاری. تاریخ از این نمونه‌ها بسیار دارد. اما حسین بن علی (ع) وقتی که شروع کرد به سخنرانی، گفت: «اثنی علی الله احسن الثناء واحمده علی السراء والضراء. اللهم انی احمدک...» با این همه شرائط نامساعد مادی، دم از رضا و سازگاری با عوامل می‌زند! چرا؟ چون در شرایط معنوی مساعدی زیست می‌کند. او اعتقاداً و عملاً موحد و خدا پرست است و به علاوه او به نتیجه نهایی کار خود آگاه است و هدفش، مثل اسکندر و ناپلئون جهان گیری نبود که خود را شکست خورده بداند؛ هدفش اعتلای کلمه حق بود و از این نظر کار خود را بسیار سودمند و مؤثر می‌دید.

### شهادت طلبی امام حسین

گاهی ممکن است در جامعه، دولت اسلامی قوی، که بتواند جلوی فساد را - اعم از فساد در عقیده و یا فساد در عمل - بگیرد، وجود

نداشته باشد، یا اصلاً دولت کفر حاکم باشد و یا اگر کسانی به نام دولت اسلامی حکومت کنند، در واقع اهل نفاق هستند؛ یعنی عناصری از نفاق در میان آنها وجود دارد، وامکان این که دستگاه حاکمه وظیفه امر به معروف و نهی از منکر انجام بدهد نیست، و افرادی در جامعه برای اصلاح امور و جلوگیری از فساد اقدام به امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند، آن قدر توانایی ندارد که بتوانند بر حاکمان قدرتمند و زور مدار پیروز شده و حق را اعمال کنند؛ در این جا ممکن است این افراد در انجام این فریضه چنان حرکتی را انجام دهند، که به خاطر آن مظلومانه به شهادت برسند و شهادت مظلومانه ایشان باعث بقای اسلام شود. این همان کاری است که مصداق اتم آن حرکت ابی عبدالله الحسین (ع) است که فرمود: «انی لم أخرج أشراً ولا بطراً ولا مفسداً ولا ظالماً وانما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی (ص) اريد أن آمر بالمعروف وانهی عن المنکر». امام در بیانی دیگر می‌فرماید: «انی لا اری الموت الا سعادة والحیاه مع الظالمین الا برماً؛ مرگ در نظر من جز سعادت چیزی نیست و زندگی با ستمگران را جز ننگ و خواری نمی‌بینم». «لیس الموت فی سبیل العزلا- حیاة خلدۀ و لیست الحیاة مع الذل- الا الموت الذی لا معه؛ مرگ در راه عزت اسلام جز زندگی جاوید نیست، و زندگی با ذلت جز مرگ که از زندگی تهی است، نخواهد بود.» «هر کس می‌خواهد در راه ما شهید شود، صبحگاهان با ما حرکت کند». و در موارد فراوانی آشکارا فرمود: «کانی باوصالی تتقطّعها عسلان الفلوات بین النواویس و کربلا؛ گویا می‌بینم که گرگان بنی امیه پیکر مرا در اطراف «فرات» دریده‌اند.» اما باز سست نمی‌شود، به شک و تردید دچار نمی‌گردد و برای نجات اسلام و امت اسلامی هم چنان توفنده فریاد می‌زند که: «هیاهات من الذلّه». حسین و ذلت پذیری؟ هرگز!! آری حسین (ع) آن روز که به قربانگاه می‌رفت و سر تا سر وجودش شعر شهادت می‌سرود و زبان حالش که به راستی دل از کف طالبان حقیقت می‌ربود، این بود: «گرمرد رهی میان خون باید رفت و از پای فتاده سرنگون باید رفت تو پای به ره نه و از هیچ می‌پرس خود راه بگویدت که چون باید رفت

### درس‌های عملی عاشورا

درس‌هایی که از قیام فداکارانه، و اسلام نگهدار امام (ع) گرفته می‌شود، عالی و بی‌نظیر و فوق العاده با ارزش و اهمیت است. و در تکمیل نفوس، و تهذیب اخلاق، و تقویم و تقویت صفات ممتاز انسانی، و تربیت جامعه، و هدایت افکار توحیدی، و آزادی خواهانه، و پرورش افراد فداکار، و مردان قهرمان، و رجال اصلاح، و رهبران مبارزان حق پرستانه و تشجیع آنان مؤثر و سودمند است. درس ایمان، صبر، استقامت، ثبات، قوت قلب، علو همت و مردانگی، گذشت و فداکاری، حمایت از حق، مقاومت در برابر ظلم و تحمیل، قوت تصمیم، عزت نفس، دفاع از دین و عقیده، آزاد منشی و حریت، و فضایل دیگر، از جمله درس‌های پر ارزش و سودمندی است که امام (ع) در اختیار جوامع عالم اسلام گذارده است. با بررسی تاریخ می‌بینیم، انقلاب‌های آزادی بخش در جهان از قیام ابا عبدالله الحسین (ع) نشأت گرفته است، چنان که «گانندی» مصلح بزرگ هند می‌گوید: «من برای مردم هند چیز تازه ای نیاورده‌ام، فقط نتیجه ای که از مطالعات و تحقیقاتم درباره تاریخ زندگی قهرمانان کربلا- به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات بدهیم واجب است، همان راهی را بیماییم که حسین بن علی پیمود.» محمد علی جناح مؤسس پاکستان می‌گوید: «هیچ نمونه ای از شجاعت، بهتر از آن که امام حسین از لحاظ فداکاری و تهور نشان داد در عالم یافت نمی‌شود. به عقیده من تمام مسلمین باید از این شهیدی که خود را در سرزمین عراق قربانی کرد پیروی نمایند.» خلق در ظل خودی محو تو در نور خدا عاشقان در تو مقیمند مقام تو کجاست دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست بیرق سلطنت افتاد کیان را ز کیان سلطنت سلطنت توست که پاینده لوست نه بقا کرد ستمگر، نه به جا ماند ستم ظالم از دست شد و پایه مظلوم بجاست دولت آن یافت که در کوی شما گشت مقیم آن بقا راست نه بر قامت هر بی سر و پاست زنده را زنده نگویند که مرگش زقفاست بلکه زنده است شهیدی که حیاتش زقفاست

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش‌ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه  
 ی) برگزاری دوره‌های آموزشی ویژه عموم و دوره‌های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال  
 دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی /مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان  
 تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶  
 وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳-۲۳۵۷۰۲۳ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور  
 کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده‌ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی  
 جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح‌های توسعه‌ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل  
 و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق  
 روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده  
 است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار  
 شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است،  
 هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی  
 اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از  
 پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال،  
 خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی  
 همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش  
 از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند  
 آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

